

نکاتی درباره کتاب «دا»

روحی جدید در ادبیات ایران

فازدهاسانی‌خواه



پس از مدت‌ها دور بودن از یک اثر خوب درباره هشت سال دفاع مقدس، اثری هنری توانست روح هنرمندان و مردم را در باب جنگ شاد و راضی کند؛ انتشار کتاب «دا» کتاب حاوی چند نکته اساسی است:

اول: مهم‌ترین خصلت کتاب «دا» (خطرات سیدزها حسینی به قلم سیدهاعظم حسینی) این است که راوی آنقدر زیبا و صمیمانه خطرات خود را بیان می‌کند که مخاطب گویی یک جلدِ رمان می‌خواند. مرز خاطره‌گویی و داستان‌سرایی در بسیاری از لحظات از بین رفته و در قسمت‌هایی حتی فراموش می‌شود که در حال خواندن خاطرات شخصی فردی حقیقی هستیم. قلمِ زیباییِ اعظم حسینی در تدوین و بازنویسی اثر عالی است. لحن طنزگونه راوی در طول روایت در جذب مخاطب و ترغیب او به اینکه بخواند بپردازد «بعد چه می‌شود؟» نیز موثر است. او نهنتها به مسائل مهم پرداخته بلکه به توضیح مسائل به ظاهر جزئی و پیش پا افتاده هم توجه نشان داده است. مانند واکنش حیوانات با شنیدن صدای مهب‌هایی که در سطح شهر و در نزدیکی آنها به زمین می‌ریزد یا حمله سگ‌هایی که برای دریدن جنازه شهیدها به قبرستان می‌ایند.

دوم: راوی در بخش اول کتاب از دوران کودکی و خانواده خود و صمیمیت حاکم بر آن گفته و به این ترتیب خواننده با کسانی که قرار است شخصیت‌های اصلی داستان او شوند آشنا می‌شود و رابطه برقرار می‌کند. این مساله به مخاطب کمک می‌کند تا بسیاری از مسائلی که در طول داستان اتفاق می‌افتد برای خود تفسیر و فهم کند. تصویری که راوی از خود ارائه می‌دهد موجودی آسمانی، غیرقابل تصور و دست‌نیافتنی که مخاطب را از خود براند، نیست بلکه خصوصیات مشترکی با مخاطبانش دارد و زندگی‌اش شبیه زندگی بسیاری از آدم‌هاست. خوشبختدار، بامسؤولیت و شجاع است اما در مواردی هم به راحتی گریه می‌کند، می‌ترسد، عصبانی می‌شود و حتی از وحشت فرار می‌کند.

سوم: جریان از روزهای آغازین جنگ و از زبان یک فرد ساکن در شهر خرمشهر و نه یک فرد بیرونی که در جریان جنگ وارد شهر شده، روایت می‌شود. راوی آنچه زیر پوست شهر می‌گذرد را روایت می‌کند. او کسی است که با بیشتر قسمت‌های شهر آشناست و به راحتی می‌تواند بین گذشته و اکنون شهر یعنی روزهای جنگ رابطه برقرار کند و جزئیات آشنایی خود را محله‌ها، خیابان‌ها و کوچه‌ها و حتی افراد را به یاد بیاورد و با یادآوری خاطرات افرادی که به عنوان شهید به غسالخانه آورده می‌شوند و در پیرامون زندگی خانواده‌ی آنها رخ داده روی احساسات ما تاثیر بگذارد. این امر یکی از مهم‌ترین امتیازات کتاب است زیرا حتی در آثار جالب توجهی که تا پیش از این تولید شده، معمولا روایت داستان از آنجایی آغاز می‌شود که گروهی در یک مبارزه هستند و در قبول‌اندن این باور کمک می‌کند که این افراد انسان‌هایی آسمانی‌اند که فرسنگ‌ها با انسان‌های دور و بر خود فاصله داشتند، خارق‌العاده یا دست‌نیافتنی بودند.

چهارم: راوی داستان بین روحیه زنگی و خنثی بودن مسئولان است. از آنجایی که او یک زن است، ما را با فضا و مسائلی از جنگ آشنا می‌کند که دنیای مردانه و روایان مرد از بیان آن عاجزند زیرا نه آن را مشاهده کرده و نه آن را احساس و درک می‌کنند و این امر به اتحای گوناگون لایه‌ای کتاب دیده می‌شود. حضور در مکان‌هایی که تنها زبان اجازه حضور دارند مانند غسالخانه زنانه و تشریح دیده‌های خود، محسوس‌دهتا و ترس‌هایی که برای زنان طی حضور در خرمشهر وجود داشته مانند حضور در محله طلافای که راوی حضور سربازان عراقی را احساس می‌کند و هر آن انتظار آن را دارد یک سرباز عراقی جلوی او سبز شود و همراه داشتن دو تارنچک برای استفاده در چنین لحظه‌ای و بیان احساس خود از این وضعیت، نحوه برخورد مردها نسبت به حضور زنان در شهر، اصرار او بر حفظ چادرش در تمام لحظات که به اعتقاد شخصی برمی‌گردد و حفظ حریم میان مرد و زن حتی در سخت‌ترین شرایط و صحبت از فداکاری و مقاومت زنان و نقش آنان در دوران دفاع مقدس، همه از این نوع است. گویی خورشید دیگری در کنار خورشید مرکزی که روایت مردها از جنگ است تابیدن گرفته‌ه و امکان دیگری را برپای روایت از جنگ برای ما فراهم کرده است؛ حقیقت‌های دیگری که پس از سال‌ها روی دیگری از چهره جنگ و آدم‌های درگیر با آن را نشان می‌دهد. پنجپنجم: اما با این همه، کتاب ضعیفی اساسی دارد و آن اینکه داستان با زخمی شدن زهرا به اوج می‌رسد اما پس از آن با آمدن به تهران از جاذبیت جاذبیت خود را از دست می‌دهد. گویی کتاب با شتاب می‌خواهد به پایان برسد و نکاتی برای مخاطب ناگفته می‌ماند، مانند واکنش هنگام شنیدن خبر رحلت امام با وجود آنکه راوی در طول بیان خاطرات خود بارها به نام ایشان اشاره می‌کند و حتی در دفاع از ایشان حاضر است هر تبعاتی، حتی اعدام را بپذیرد. دیگر اینکه نویسنده و راوی هر دوزن هستند و این در داستان اثر مثبتی دارد، اما حضور نویسنده در کنار راوی گاهی در داستان به وضوح دیده می‌شود. در بعضی از بخش‌های داستان راوی با لحنی جنویب صحبت می‌کند: «ها، ما ما چی شده این وقت صبح؟ گفتیم: ها چی، هیچی؟»؟ در جای دیگر لهنجه ندارد، امگر دختری تهرانی سخن می‌گوید و وضعیت دوم غلبه بیشتری در متن دارد.

بسا این همه با وجود اینکه اثر بار ایدئولوژیکی قوی دارد، توانسته طیف زیادی را مخاطب خود سازد که به لحاظ عقیدتی در کنار یکدیگر قرار دانشان سخت است و کسانی را وارد به تشویق و تحسین کرده است که تا پیش از این درباره جنگ و ساخت آثاری در این باب سکوت کرده بودند و اینچنین است که اثری توانسته تنها یک سال و نیم با قیمت ۱۱ هزار تومان، بیش از ۶۰ بار تجدید چاپ شود.

یکشنبه ۱۳۸۸ خرداد

گفت‌وگوی وطن امروز با زهرا حسینی، راوی کتاب «دا»

# به یاد جنگ به نام مادر

برای بازگویی وقایع جنگ بارها روانه بیمارستان شدم

هر خاطره‌ای که تعریف می‌کنم، خراشی به روح من است

آزاده صالحی

یکی از کتاب‌هایی که در حوزه ادبیات دفاع مقدس و ادبیات یاداری در ماه‌های گذشته تاکنون توانسته محبوبیت فراوانی در مجامع و محافل ادبی – فرهنگی کسب کند، کتاب «دا» به قلم سیدهاعظم حسینی بوده است. راوی این کتاب سیده‌زها حسینی است. این کتاب در واقع از سویی راوی که در زمان جنگ هشت‌ساله ایران و عراق، تنها ۱۷ سال داشته نقل شده است. راوی به روایت زندگی نسلی می‌پردازد که در راستای احقاق حقوق طبیعی کشورشان در جبهه‌های جنگ با از جان‌گذشتگی و ایثار به دفاع می‌پرداختند. کتاب «دا» با دو رویکرد خاطره‌نویسی و ادبیات داستانی به‌از انتشار نظر بسیاری از منتقدان ادبی را به خود جلب کرد. دامنه این استقبال تا جایی گسترش یافت که فیلم‌سازی‌ا چون داریوش مهرجویی، رخشان بنی‌اعتماد و ... نسبت به ساخت فیلمی با استناد به این کتاب ابراز تمایل کردند و حتی بازیگرانی نظیر گوهر خیراندیش و مرلا زارعی بعد از مطالعه آن اعلام کردند که تمایل به بازی در نقش شخصیت اصلی کتاب را دارند. تاکنون نخستین‌های مختلفی اینجاو آنجا با محوریت نقد و بررسی کتاب «دا» حضور راوی و نویسنده اثر و منتقدان جدی ادبیات دفاع مقدس برگزار شده است. آنچه در پی می‌آید گفت‌وگوی ما با راوی کتاب، سیده‌زها حسینی است.

### بخش نخست

■ اگر موافق هستید، گفت‌وگو را با صحبت درباره وضعیت ادبیات دفاع مقدس و مستنداتی نظیر درون‌مایه «دا» که قابلیت تبدیل به یک اثر داستانی را دارد شروع کنیم.

این سوال می‌تواند موضوع خوبی برای گفت‌وگو باشد اما واقعیت این است که باید آن را از یک نویسنده دفاع مقدس برسیسد. من هیچ وقت اهل نوشتن نبودم و همان‌طور که می‌دانید من فقط راوی کتاب «دا» هستم، اما با این حال اطلاع دارم که تاکنون بالغ بر ۶۰۰۰ کتاب دفاع مقدس چاپ شده که شمار اندکی از آنها متعلق به زنان است. شاید مثلاً ۵۰ فتای آنها.

■ فکر می‌کنید اگر «دا» را یک مرد روایت می‌کرد یا می‌نوشت باز هم می‌توانست در فروش و استقبال آن نقش داشته باشد؟ منظورم این است که اگر یک مرد این داستان را نقل می‌کرد تا این اندازه تأثیر بگذارد؟

مسلم است که در این واقعه، زن بودن راوی بی‌تأثیر نبوده، بویژه اینکه راوی با شخصیت اصلی «دا» دختری ۱۷ ساله است. فکر می‌کنم نوجوان بودن این دختر که خود من باشم نیز به اقبال مخاطب نسبت به کتاب کمک کرده است. صرف‌نظر از اینکه من کوشیدم در جریان بازگویی وقایع و خاطرات به روایت‌های دسته‌اول بپردازم، روایت‌هایی که هیچ کس تاکنون درباره جنگ آنها را نقل نکرده است، من خواستم نقش زنان و خانواده را در طول هشت سال دفاع مقدس برای مخاطب تبیین کنم و برای همین است که مخاطب به سمت این روایت جذب می‌شود.

■ در سال‌های اخیر آثاری چون «من قاتل پسران هستم» احمد دهقان سعی کرده‌اند ناگفته‌هایی از جنگ و تبعات آن را بیسان کنند. با این حال پس از انتشار با واکنش‌های مختلفی مواجه شده‌اند. برخی منتقدان اعتقاد داشتند

این‌ها کتاب‌های دفاع مقدس نیستند و به نوعی در زمره آثار ادبی ضدجنگ قرار دارند. من درباره کتاب «من قاتل پسران هستم» نمی‌توانم نظری دهم؛ چون واقعا کتاب را نخوانده‌ام اما

اینکه می‌گویید ممکن است آثار من و از این دست به زعم منتقدان در ردیف آثار ضدجنگ قرار بگیرند، باید بگویم شاید این‌طور باشد اما مهم این است که «دا» واقعیت‌های جنگ را بازگو می‌کند. من در این کتاب قصد دارم به بیان این حقیقت بپردازم که مردم ایران مردمی صلح‌طلب بودند و ناخواسته درگیر جنگی هشت‌ساله شدند. البته فراموش نکنیم انسان‌ها تا زمانی روحیه صلح‌طلبی خود را حفظ می‌کنند که کسی به حقوق آنها تعرض نکند و درباره ما واقعا این اتفاق افتاده یعنی ما برای دفاع از شرف و ارمان‌هایمان وارد جنگ شدیم. من در مقدمه کتاب نیز این نکته را گفتم‌ام که آدم‌هایی که در جنگ حضور داشتند واقعا جنگجو نبودند، مدافع بودند و آمده بودند مقابل تجاوز بایستند و در نهایت احقاق حق کنند. تمام مرارت‌ها و رنج‌های آدم‌هایی که در جنگ حضور داشتند هم صرفا به خاطر امنیت مردم بود.

■ چرا نسبت به این قضیه اصرار دارید. من در چهره شما تلاشی برای اثبات این موضوع می‌بینم در حالی که دفاع زورمندگان از آب و خاک و میهن بدیهی است.

همین‌طور است، اما متأسفم که بگویم در برهه‌ای از زمان، برخی طوری وانمود کردند که جوانان به جبهه‌ها رفتند چون از جانشان سیر شده بودند. یکی از تفکر قوت یافت که نکند واقعا همین‌طور باشند. یکی از دلایلی که تصمیم به نوشتن و روایت کردن «دا» گرفتم همین بود تا



عکس آپولافضل ساسی وطن‌امروز

نسل حاضر بداند که چنین نبوده است و عشق، ایثار و از خودگذشتگی، اهرم‌های جلو برنده و محرک جوانان برای رفتن به جنگ بود.

■ تأثیر این روایت را هم در بین جوانان مشاهده کردید؟ بله، در حال حاضر جوانان بسیاری با من تماس می‌گیرند، نامه می‌نویسند و ایمیل می‌دهند. رابطه جالبی است در مجموع میان من و آنها. هر چند با بعضی از آنها به لحاظ فکری و عقیدتی همسو نیستیم، ولی وقایعی که من در «دا» نقل کردم برای آنها جالب توجه است. راستش من فکر می‌کنم صرف‌نظر از داشتن هر خط و ربط فکری مشترک، این جوانان عرق ملی دارند و همین کافی است تا به همدان‌پنداری با من و وقایع کتاب بپردازند. آنها به من می‌گویند تو چطور با ۱۷ سال سن در جبهه حضور داشتی وقتی خودمان را با تو مقایسه می‌کنیم و کتاب را می‌خوانیم واقعا تعجب می‌کنیم.

■ بعد از انتشار کتاب «دا» از عالی‌ترین مقامات کشوری و لشکری ناقض فرهنگی از آن استقبال کردند و خیلی از فیلم‌سازان و بازیگران تمایل خود را نسبت به ساخت کتاب «دا»مر قالب فیلم یا بازی به جای شخصیت شما نشان دادند. حتی اخیراً رزمه‌هایی شنیده می‌شود که شاید کتاب «دا» در ردیف کتاب‌های دولتی قرار گیرد. احساس خود شما نسبت به این قضایا چیست؟

من نظرم این است که پیش از هر کاری اول کتاب خوانده شود. نکته مهم دیگر این است که اگر کسی می‌خواهد فیلم بسازد فارغ از هر اعمال سلیقه‌ای یا این امر بپردازد چون اگر قرار باشد این روایت به شکل سلیقه‌ای تبدیل به فیلم شود تأثیری که باید از آنجواد گذشت.

■ می‌خواهید بگویید کار باید به دست کاردان سپرده شود؟

فقطا. حرف من این است که سازنده فیلم واقعیت‌های این کتاب را همان‌طوری که هست منعکس نکند. حالا این کتاب در قالب سریال، نمایشنامه یا فیلم بایدم، مهم نیست، اگر می‌بینید اصرار به این قضیه دارم به این خاطر است که کتاب کلاما بر پایه مستندات نوشته شده است؛ یعنی حتی یک جمله آن از عناصر خیالی برگرفته نشده و من برای بازگویی وقایع آن چندین و چندبار روانه بیمارستان شدم.ام واقعه هر خاطره‌ای که تعریف می‌کنم، خراش به روح من است.

■ این تعبیر من نیست و خیلی از خوانندگان کتاب اعتقاد دارند صحنه وجود نوزادان سقط شده در غسالخانه در عین دردناک بودن از زیباترین بخش‌های کتاب است. می‌خواهم به همان بحث نخست در این راستا برگردم. شما در «دا» پرده از حقایق تکان‌دهنده‌ای برداشدید که تا امروز و بعد از پایان جنگ، کمتر کسی به آنها اشاره کرده است.

من واقعا در مواجهه با نوزادان سقط شده در غسالخانه حالم درگزن شد. نمایانکه بترسم، حالم بد شد.

■ اگر می‌ترسیدم هم طبیعی بود.

درست است، اما می‌خواهم بگویم من ترسی از مرده نداشتم اما شما ببینید این صحنه چقدر فجیع بود که هر کسی را تحت تأثیر خودش قرار می‌داد، چه برسد به من که با وجود ۱۷ سال سن، ذلت زینت و مادر بودن در نهادم بود و نمی‌توانستم از ابراز احساساتم جلوگیری کنم. با این حال با توسل به حضرت زینب (س) از خواندن در خوابت خودم

کردم تا بتوانم جنس صحنه‌ای را تحمل کنم.

■ صحنه شهید شدن پدرتان واقعاً و خاطرات به جریان بازگویی

بپردازم؛ روایت‌هایی که هیچ‌کس تاکنون درباره جنگ آنها را نقل نکرده است

■ تا توجه به تجربه موفق شما در روایت‌بخشی از دوران هشت سال دفاع مقدس، به نظرتان بهتر است امروز بیشتر درباره خود جنگ نوشته شود یا تبعات آن؟ ضمن اینکه خود شما از کسانی هستید که تبعات و آسیب‌های جنگ را مورد بررسی قرار داده‌اید.

هنوز بر این باورم که فرقی نمی‌کند. مهم این است که واقعیت‌ها را بنویسیم. من گاهی برخی کتاب‌های ادبیات دفاع مقدس را می‌خوانم و می‌بینم این وقایع که از زبان نویسنده در کتاب نقل شده واقعا تصنعی و از مستندات به دور است. راحت بگویم انگار از خودش نوشته است و این درست نیست. من نظرم این است کسی که تصمیم می‌گیرد خاطرات جنگ را بازگو کند باید در نقل و نوشتن آنها واقعا وقت کند. اگر می‌بینید که کتاب «دا» امروز این‌قدر مورد توجه قرار گرفته به این خاطر است که از دل واقعیت جوشیده است. این کتاب آن قدر واقعی است که من در آن به روشنی گفتم‌ام به خط مقدم رفتم؛ام ولی نتجنگیدم.

■ آنچه از دل برآید لاجرم بر دل نشیند. ولی نکتقید خوب

است امروز از خود جنگ بنویسیم یا تبعات آن؟

مسلملا تبعات و آثار غیرمطلوبی که در حال حاضر برجای مانده است. نگاهی به آسایشگاه‌های جانیان اصاب و روان بپرازد. این افراد مسن که روی تخت‌ها و ویلچر‌ها قرار دارند همان جوانانی هستند که سال‌هایی‌شان را به خاطر دفاع از ما به خطر انداخته‌اند. من در این گفت‌وگو

## ادبیات

واقعا از مردم درخواست می‌کنم که به دیدن این افراد بپردازند. خودگذشتگی، اهرم‌های جلو برنده و محرک جوانان برای رفتن به جنگ بود.
■ تأثیر این روایت را هم در بین جوانان مشاهده کردید؟ بله، در حال حاضر جوانان بسیاری با من تماس می‌گیرند، نامه می‌نویسند و ایمیل می‌دهند. رابطه جالبی است در مجموع میان من و آنها. هر چند با بعضی از آنها به لحاظ فکری و عقیدتی همسو نیستیم، ولی وقایعی که من در «دا» نقل کردم برای آنها جالب توجه است. راستش من فکر می‌کنم صرف‌نظر از داشتن هر خط و ربط فکری مشترک، این جوانان عرق ملی دارند و همین کافی است تا به همدان‌پنداری با من و وقایع کتاب بپردازند. آنها به من می‌گویند تو چطور با ۱۷ سال سن در جبهه حضور داشتی وقتی خودمان را با تو مقایسه می‌کنیم و کتاب را می‌خوانیم واقعا تعجب می‌کنیم.

■ بعد از انتشار کتاب «دا» از عالی‌ترین مقامات کشوری و لشکری ناقض فرهنگی از آن استقبال کردند و خیلی از فیلم‌سازان و بازیگران تمایل خود را نسبت به ساخت کتاب «دا»مر قالب فیلم یا بازی به جای شخصیت شما نشان دادند. حتی اخیراً رزمه‌هایی شنیده می‌شود که شاید کتاب «دا» در ردیف کتاب‌های دولتی قرار گیرد. احساس خود شما نسبت به این قضایا چیست؟

من نظرم این است که پیش از هر کاری اول کتاب خوانده شود. نکته مهم دیگر این است که اگر کسی می‌خواهد فیلم بسازد فارغ از هر اعمال سلیقه‌ای یا این امر بپردازد چون اگر قرار باشد این روایت به شکل سلیقه‌ای تبدیل به فیلم شود تأثیری که باید از آنجواد گذشت.

■ می‌خواهید بگویید کار باید به دست کاردان سپرده شود؟

فقطا. حرف من این است که سازنده فیلم واقعیت‌های این کتاب را همان‌طوری که هست منعکس نکند. حالا این کتاب در قالب سریال، نمایشنامه یا فیلم بایدم، مهم نیست، اگر می‌بینید اصرار به این قضیه دارم به این خاطر است که کتاب کلاما بر پایه مستندات نوشته شده است؛ یعنی حتی یک جمله آن از عناصر خیالی برگرفته نشده و من برای بازگویی وقایع آن چندین و چندبار روانه بیمارستان شدم.ام واقعه هر خاطره‌ای که تعریف می‌کنم، خراش به روح من است.

این بود که فکر کردم ما به هر

حال دینی نسبت به ایثارگرانی که جان خود را در راه میهن فدا کرده‌اند داریم و رسالت ما در بیان این وقایع است. مثل حضرت زینب (س) که اگر واقعه کربلا را روایت نمی‌کرد هیچکس نمی‌توانست به عمق و کنه آن پی ببرد.

■ شما می‌نقل قول از آقای سرهنگی بیان کردید و من هم در از نقل قول دیگری از ایشان می‌کنم. او اعتقاد دارد «بعد از جنگ کسانی موفق شدند غبار از تلخی جنگ بردارند و کسانی هم نه» درباره خود شما این امر چقدر صادق بوده است؟

من به شخصه تا جایی که می‌شد این کار را انجام دادم. حین روایت به دو چیز توجه زیادی کردم؛ نخست حرف‌های تأثیرگذار و مهمی بود که وقت داشتمش و وقت از قلم نیفتد و دیگر چیزهایی که خودم باطنا مایل به بازگو کردن آنها بودم. این مشخصه دوم برایم مهم‌تر بود. می‌خواستم حرفی که دلم می‌خواهد را بزنم، به شما گفتم من زمانی با خود کنارم می‌رفتم که از خاطراتم تگویی با بگویم و امروز خوشحالم که تمام آنها را با وجود اینکه غمگینم می‌کند مرور کردم. تمام وقایع آن سال‌ها مثل صحنه‌های یک فیلم از مقابل دیدگان من می‌گذرد و آزارم می‌دهد.

■ از بعضی‌ها که می‌برسی خاطراتان چه رنگی است، معتقدند خاطراتشان کاستری است؛ برخی دیگر هم می‌گویند سیاه. خاطرات شما چه رنگی است؟

(سکوت و گریه) همیشه گفتم‌ام خاطرات من رنگی است؛ چون آنها را به همان شکل که بودند حفظ کرده‌ام. ملموس بودن این خاطرات تا جایی است که من هنوز آن جوانی که در جبهه زخمی شده بودم و پیراهن این به تن داشتم را به خاطر دارم و دیدن او روی من شدیدا اثر گذاشت.

■ برخی معتقدند خواننده با مطالعه کتاب «دا» از ظاهر به باطن می‌رسد. نظر خود شما چیست؟

من فکر می‌کنم این داستان تماماً باطنی و عمقی است.

■ منظرم این است که با خواندن کتاب در واقع از سطح به عمق می‌رسیم.

این را قبول دارم. ببینم من خاطرات جنگ را تعریف کردم تا مخاطب بداند هشت سال جنگی که به ما تحمیل شد چه ضررها و آسیب‌هایی را برایمان به جا گذاشت. شرایط زندگی ما از کودکی در خرمشهر طوری بود که موجب شد ما از دیدن مرده و اصولا جسد ترسی نداشتم؛ باشیم؛ زیرا خانه ما جایی نزدیک گورستان بود؛ گورستانی که کشته‌شدگان جنگ دوم جهانی در آنجا به خاک سپرده شده بودند جالب اینکه گاه ما استخوانی از زیر خاک پیدا می‌کردیم و پدرمان تشر می‌زد که چرا استخوان را مثل چماق دستت گرفت‌ای؟ این استخوان زمانی متعلق به یک انسان بوده و استخوان‌ها را می‌برد و با احترام دفن می‌کرد. ■ مایم حسینی فکر می‌کنید اگر در بطن و گریه‌وراد اگر کرد، نبودید، اگر اصلا یک خرمشهری نبودید و به عنوان یک

وطن امروز «شماره ۱۲۸

## تازه‌های فرهنگ

عبدالله‌زاده از بزرگان موسیقی هیچ کم نداشت



مهر: قادر عبدالله‌زاده معروف به «قال مه‌ره» از نوازندگان چیرهدست شمال کردستان در عین تنگدستی تمام‌عمرش را با گشاده‌رویی و با عزت نفس و به سر برد و با سازش از دنیا رفت. کامکار با بیان این مطلب گفت : قادر عبدالله‌زاده انسانی والا بود که با پایبندی به اعتقاداتش هیچگاه از مسیرِی که انتخاب کرده بود منحرف نشد. اگر او مورد حمایت قرار می‌گرفت و معرفی می‌شد، از بزرگان موسیقی جهان همچون بسم الله خان، ذاکر حسین و... هیچ کم نداشت. بپکر این هنرمند روز گذشته در بوکان به خاک سپرده شد.

### نخستین کتابخانه تخصصی

دفاع مقدس امروز افتتاح می‌شود

فارس: نخستین کتابخانه تخصصی دفاع مقدس، امروز همزمان با سالروز فتح خرمشهر در سنجند و به همت اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس کردستان افتتاح می‌شود. این کتابخانه در مرکز فرهنگی بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس با ۶ هزار جلد کتاب تجهیز شده و برای استفاده عموم مردم به منظور تحقیق و تفحص بیشتر در رابطه با دوران دفاع مقدس، آزاد است.

### آذربیزی از بیمارستان مرخص شد

ایسنا: محمد صبری، فرزندخوانده مهدی آذربیزی گفت: آذربیزی جمعه، اول خرداد از بیمارستان مرخص شد و به منزل خود در یزد بازگشته است. او همچنین گفت: آذربیزی مشخصی نداشته و چند روز گذشته دو بار به بیمارستان مراجعه کرده است.

### مواقت یونسکو

برای ثبت هزاره فردوسی

مهر: دبیر کل بنیاد فردوسی از موافقت یونسکو با بسته پیشنهادی ایران برای ثبت هزاره پایان سرایش شاهنامه در فهرست مفاخر و رویدادهای علمی و فرهنگی یونسکو خبر داد. یاسر موحفرد ضمن اعلام این خبر گفت: معاون همکاری و روابط خارجی یونسکو برای یونسکو در ایران موافقت یونسکو را برای ثبت هزاره پایان سرایش شاهنامه در فهرست مفاخر و رویدادهای علمی و فرهنگی یونسکو اعلام و درخواست کرده است تا ایران برنامه‌های پیشنهادی خود را در این رابطه به یونسکو اعلام کند.

### سریال حضرت موسی<sup>(ع)</sup> ساخته‌می‌شود

فارس: عضو کانون فیلمنامهنویسان کشور از ساخت سریال حضرت موسی (ع) و نرجس خاتون، مادر امام زمان (عج) خبر داد. فریسان محمدپور گفت: هم‌اکنون کار تحقیقاتی سریال حضرت موسی (ع) و نرجس خاتون، مادر امام زمان (عج) در حال انجام است که با تکمیل شدن تحقیقات، این دو سریال به کارگردانی فرح‌الله سلحشور ساخته خواهد شد.

### شکبایی با اتوبوس شب در تلویزیون

مهر: شمسی سینمایی «اتوبوس شب» به کارگردانی کیومرث پوراحمد و بازی خسرو شکیبایی امشب ساعت ۲۰:۳۰ از شبکه چهار روی آنتن می‌رود. «اتوبوس شب» هفدهمین فیلم پوراحمد و درباره دفاع مقدس است. داستان فیلم درباره عیسی، رزمنده نوجوان ۱۵ ساله‌ای است که مأموریت پیدا می‌کند عده‌ای تیرانداز عراقی را با یک اتوبوس خالی از دو سرباز به برساند. «اتوبوس شب» در جایز فیلم آسیا پاسیفیک، جایزه ویژه هیات داوران را برد.

### زندگی شهید خلعتبری رمان می‌شود

فارس: شمسی خسروی در حال نگارش رمانی بر اساس زندگی شهید حسین خلعتبری، نیکارن نیروی هوایی ارتش است. این داستان‌نویس اظهار داشت: مدتی است نگارش این رمان را آغاز کرده‌ام ولی فعلاً ترجیح می‌دهم درباره داستان و عنوان کتاب، مطلبی بیان نکنم. وی تصری کرد: این کتاب قرار است از سوی انتشارات عقیدتی – سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران منتشر شود.

### جنگ ستارگان بهترین فیلم علمی-تخیلی تاریخ سینما

ایسنا:نظرسنجی انجام‌شده از منتقدان و علاقه‌مندان محصول سال ۱۹۷۷ بهترین فیلم علمی-تخیلی تاریخ سینماست. این فیلم به کارگردانی و تهیه‌کنندگی «جورج لوسان» با کسب ۶۶ درصد آرا، بالاتر از فیلم «ترمیناتور» و فیلم تازه اکران‌شده «سفر ستاره‌ای» قرار گرفت. در این نظرسنجی، «جورج شپید آوینی» رزمگاه» محصول سال ۲۰۰۰ عنوان بدترین فیلم علمی-تخیلی را کسب کرد.

### رستاخیز در سالن سینماحقیقت

وطن امروز: عصر فردا و همزمان با سالروز حماسه آزادسازی خرمشهر، مستند «رستاخیز» برنده نشان زرین دومین دوسالانه جایزه بزرگ شهید آوینی، در سالن سینماحقیقت مرکز گسترش سینمایی مستند و تجربی به نمایش عمومی درخواهد آمد. این مستند از ساعت ۱۷ عصر یکشنبه در سالن سینما حقیقت واقع در خیابان سهروردی شمالی، میدان شهید قندی، شماره ۱۵ به نمایش درمی‌آید.